

آن را فرورستاندنی (۱۰۶) .

بگوایمان آرید بآن یا ایمان نیارید هرآئینه
آنانکه داده شدایشان را علم پیش ازین
چون خوانده میشود برایشان می افتند
برروی خود سجده کنان (۱۰۷) .

و گویند پاکی پروردگار ماراست هرآئینه
هست وعده پروردگار ماشدنی (۱۰۸) .

ومی افتند برروی خویش گریه کنان و می
افزاید قرآن درایشان فروتنی را (۱۰۹) .

بگو بخوانید خدارا یا بخوانید رحمن را
هر کدام که بخوانید خوب باشد پس
خدای راست نام های نیکو و این قدر
بلند مخوان نماز خودرا و این قدر پست
مخوان آنرا و بجوی میان این و آن را هی
(۱۱۰) .

وبگوستائش خدای راست که هیچ فرزند
نگرفته است و نیست اورا هیچ شریکی
درپادشاهی و نیست اورا هیچ کارسازی
بسبب ناتوانی و به تعظیم یادکن
اورا تعظیم کردنی (۱۱۱) .

سوره كهف مكی است وآن يك صد وده
آیت و دوازده ركوع است

بنام خدای بخشاینده مهربان .

همه ستائش آن خدای راست که
فرورستاد بربنده خود کتاب و نه کرد
دروی هیچ کجی (۱) .

ساخت اورا راست تابترساند از عقوبت

قُلْ اِمُوْا بِهٖ اَوْ لَا تُوْمِنُوْا اِنَّ الَّذِيْنَ اٰتَوْا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا اِذَا
يُتْلٰى عَلَيْهِمْ يَخْرُوْنَ لِاَذْقَانٍ سُّجَّدًا ۝۶۰

وَيَقُوْلُوْنَ سُبْحٰنَ رَبِّنَا اِنْ كَانَّ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُوْلًا ۝۶۱

وَيَخْرُوْنَ لِاَذْقَانٍ يَسْجُدُوْنَ وَيَزِيْدُهُمْ حُشُوْبًا ۝۶۲

قُلْ اَدْعُوْا اللّٰهَ اَوْ اَدْعُوْا الرَّحْمٰنَ اَيًّا تَدْعُوْنَ اِنَّهُ الْكَلِيْمُ
الْمُسْتَجٰبُ وَلَا تَجْهَرُوْا بِصَلٰتِكُمْ وَلَا تَخَافُوْنَهَا
وَابْتَغُوْا بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا ۝۶۳

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ لَمْ يَخْلُقْ وَلَدًا وَّلَمْ يَكُنْ لَهٗ شَرِيْكٌ
فِي الْمَلٰٓئِكَةِ وَّلَمْ يَكُنْ لَهٗ وَّلِيٌّ مِنَ الدُّنْيَا وَّلِكْرَةً كَثِيْرًا ۝۶۴



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَنْزَلَ عَلٰى عَبْدِهٖ الْكِتٰبَ وَّلَمْ يَجْعَلْ
لَهٗ عِوَجًا ۝۱

قِيَمًا لِّيُنذِرَ اَسَاسًا شَدِيْدًا اِمِّنْ لَّدُنْهٗ وَيُنذِرَ الْمُؤْمِنِيْنَ

سخت آینده از نزد خدا و تامرّده دهد آن
مسلمانان را که می کنند کارهای شایسته
بآنکه ایشانراست مُزَدَنِيك (۲) .

باشندگان دروی همیشه (۳) .

وتا ترساند آنان را که گفتند خدا فرزند
گرفته است (۴) .

نیست ایشان راهیچ دانش بآن ونه پدران
ایشان را بود، سخت است این سخن که
برمی آید از دهانهای ایشان نمی گویند
مگردروغ (۵) .

پس مگر تو کشنده ای نفس خود را در پی
ایشان اگر ایمان نیارند باین سخن
از روی اندوه (۶) .

هر آئینه ماقرار داده ایم آنچه بر روی زمین
است آرایشی برای آن تامتحان کنیم
ایشان را کدام يك از ایشان نیکوتر است
در عمل (۷) .

وهر آئینه مالبته خواهیم ساخت آنچه را
که برویست میدان همواری گیاه (۸) .

آیا پنداشتی که اصحاب غار ونوشته^(۱)
از جمله نشانه های ماعجب بودند (۹) .

چون پناه بردند جوانانی چند بسوی غار
پس گفتند ای پروردگار ما بده مارا از نزد
خود بخششی وآماده ساز برای ما راه یابی
را در کار ما (۱۰) .

پس پرده گذاشتیم برگوش های ایشان

الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أُجْرًا حَسَنًا ﴿۱﴾

مَا كَيْفَ نَفِيذًا أَبَدًا ﴿۲﴾

وَيُذَرِّدُ الَّذِينَ قَالُوا لَقَدْ عَلَّمَ اللَّهُ وَلَدًا ﴿۳﴾

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِابْنِهِمْ كِبَرٌ مِمَّا كَلَّمَ

تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا كَذَّابًا ﴿۴﴾

فَلَمَّا كَفَرَ بِآجُرِّ نَفْسِكَ عَلَىٰ أَنَّا هُمْ إِنْ كَرِهُوا

يَهْدِي الْحَدِيثِ أَسْفًا ﴿۵﴾

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَىٰ الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيُتُوبُوا

أَحْسَنَ عَمَلًا ﴿۶﴾

وَأِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ﴿۷﴾

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ

الْبَشَرِ عَجَبًا ﴿۸﴾

إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا مِن كَذِّكَ

رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿۹﴾

فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ﴿۱۰﴾

درغار یعنی خوابانیدیم سالهای شمرده شده (۱۱) .

باز برانگیختیم ایشان را تا بدانیم کدام يك ازدوگروه یاددارند مقدار مدتی را که درنگ کردند (۱۲) .

مامیخوانیم برتو خبرایشان را براستی هرآئینه ایشان جوانانی چند بودند که ایمان آوردند به پروردگار خویش و زیاده دادیم ایشانرا هدایت (۱۳) .

و رشته بستیم بردل های ایشان^(۱) چون ایستادند پس گفتند پروردگار ما همان پروردگار آسمان هاوزمین است هرگز نخواهیم پرستید بجزوی معبودی را هرآئینه گفته باشیم آنگاه سخن دروغ (۱۴) .

این قوم ما معبودانی گرفتند بغیرازخدا چرانمی آرند برثبوت آن خدایان دلیلی واضح پس کیست ستمگارتر از کسی که بر بست بر خدا دروغ را (۱۵) .

و چون کناره گیری کنید ای یاران ازین کافران و از آنچه می پرستند ایشان بجز خدا پس پناه برید بسوی غارتابگسّرد بر شما پروردگار شما ازبخشایش خود ومهیا سازد برای شما منفعت رادرکار شما (۱۶) .

بینی ای بیننده خورشید را وقتی طلوع کند مایل شودازغار ایشان بجانب راست

ثُمَّ يَعْتَدُهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَمْ يَتَوَّأْمَدَا ﴿۱۱﴾

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ أَمْتُوا بِرَبِّهِمْ وَذُنُوبُهُمْ هُدًى ﴿۱۲﴾

وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ الْهَالِكَةَ فَلَمَّا إِذْ أَشْطَطْنَا ﴿۱۳﴾

هَؤُلَاءِ قَوْمٌ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيْنَ يَدَيْهِمْ لَيُخْفَئْنَ عَنْهُمْ لَعَنَّا الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۱۴﴾

وَإِذَا عَزَلْتَهُمْ هُمْ وَمَا يَعْهَدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَلَّا إِلَى الْكَهْفِ يَنْتَرُكُوكُمْ مِنْ دُونِهِ وَيَهْتَبُونَ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَعًا ﴿۱۵﴾

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَوَّارِعْنَ كَهْفَهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ

(۱) یعنی دل های ایشان را استوار ساختیم .

و چون غروب کند تجاوز میکند از ایشان بجانب چپ و ایشان در کشادگی اند از غار این از نشانهای خداست هر که را خدا هدایت کند پس اوست هدایت یافته و هر که گمراه میکندش پس نیابی او را هیچ دوست راه نماینده^(۱) (۱۷) .

و پنداری ای بیننده ایشان را بیدار و در حالیکه ایشان خفته اند و می گردانیم ایشان را جانب راست و جانب چپ و سگ ایشان گشاده کرده است دودست خود را بر دهانه غار اگر اطلاع می یافتی بر ایشان البته رومی گردانیدی از ایشان بگریختن و فرامی گرفت ترا از ایشان ترس^(۲) (۱۸) .

و همچنین برانگیختیم ایشان را تا عاقبت بایکدیگر سوال کنند در میان خود گفت گوینده ای از ایشان چه قدر درنگ کردید گفتند درنگ کردیم يك روز یا بعض روز

مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ
فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْسِدًا ﴿١٧﴾

وَحَسْبُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُمْ رُجُودًا ۖ وَنَعْبُدُهُمْ ذَاتَ الْبَيْتَيْنِ
وَذَاتَ الشِّمَالِ ۖ وَكِبْهُمُ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعَتْ
عَلَيْهِمْ لَوِيتَ مِنْهُمْ ذُرَارًا ۖ وَكَلِمَاتٍ مِنْهُمْ رُغْبًا ﴿١٨﴾

وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ
كَمْ لَكُمْ مِنْ يَوْمٍ قَالُوا يَوْمًا ۖ وَبَعْضٌ يَوْمٌ قَالُوا لَكُمْ
أَعْلَمُ بِمَا آيَاتُهُمْ فَابْتَغُوا أَحَدَكُمْ بَيْرُكُمْ فَذَبُّوا

(۱) مترجم گوید بخاطر فاطر میرسد که دیوار جنوبی کهف آنقدر بلندست که سایه اصلی او در تمام سال محل خفتن ایشانرا می پوشاند و دیوار شرقی و غربی آن متصل دیوار جنوبی بلند ترست و پایه به پایه منحط شده و این جماعت سربجانب شمال پابجانب جنوب کرده خفته اند پس وقتی که طلوع کند نور آفتاب بر دیوار غربی و بعضی صحن غار افتد و هر چند ارتفاع زیاد گردد بلندی دیوار شرقی از وصول نور بایشان مانع آید و نور جانب راست ایشان منتقل شود بجانب سرکه جهت شمال ست و در وقت استواء بجز سایه اصلی دیوار جنوبی نمی ماند و چون آفتاب مائل بغروب شود نور آفتاب بر دیوار شرقی افتد و آهسته بر سر دیوار مرتفع گردد و آن جانب چپ ایشان ست .

(۲) مترجم گوید و چنانکه خفتن ایشانرا نشانه ساختیم .

باز گفتند پروردگار شما دانا ترست بمقدار درنگ کردن شما پس بفرستی یکی را از میان خود باین نقره خود بسوی شهر پس باید که تأمل کند کدام يك از اطعمه این شهر پاکیزه ترست پس بیارد به شما قوتی از آن و باید که به هوشیاری آمد و رفت کند و خبردار نکند بحال شما هیچکس را (١٩) .

هر آئینه این کافران اگر قدرت یابند بر شما سنگسار کنند شما را یا باز آرند شما را در دین خود و رستگار نخواهید شد آنگاه هرگز (٢٠) .

وهم چنین خبردار گردانیدیم مردمان را بحال ایشان تابنداند که وعده خدا راست است و آنکه قیامت هیچ شبهه نیست در آن وقتیکه نزاع میکردند آن مردمان در میان خود درباره ایشان پس گفتند بسازید برغار ایشان خانه، پروردگار ایشان دانا تر است بحال ایشان گفتند آنانکه قدرت یافتند بر مقدمه ایشان البته بسازیم برغار ایشان مسجدی (٢١) .

جمعی خواهند گفت اصحاب کهف سه کس اند و چهارم ایشان سگ ایشان است و جمعی خواهند گفت که پنج کس اند ششم ایشان سگ ایشانست بحیال غائبانه و نیز می گویند هفت کس اند و هشتم ایشان سگ ایشانست بگو پروردگار من دانا ترست به شمار ایشان نه میداند ایشان را مگر اندکی پس گفتگو مکن درباره ایشان

إِلَى الْمَدِينَةِ فَمَا يَسْتَنْظِرُ فِيهَا أَزَلَىٰ طَعَامًا قَلِيلًا لَكُمْ يَرْزُقُ مِنْهُ وَلَيْسَ بِكُلْفٍ وَلَا يَشْعُرُونَ بِكُمْ أَحَدًا ۝

إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مَكَاتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا ۝

وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّنَا عَلَيْكُمْ لِيَلْعَنُوا أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَآنَ السَّاعَةِ لَا رَبَّ فِيهَا إِلَّا ذِي كُنُوزٍ عَوَّانٍ بِبَنِيهِمْ أَمْ رَبُّهُمُ قَالَ الَّذِينَ عَبَّوْا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنْ نَخْتَدِنَ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا ۝

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَأَيْتُهُمْ فِي الْغُورِ وَيَقُولُونَ خُبْرَةٌ سَأَوْهُمْ فِي الْغُورِ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَرَأَيْنَاهُم كَذِبًا قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا الْقَلِيلُ ۝ فَلَا تَسْأَلْنَهُمْ فِيهِمْ إِلَّا مَرَّةً ظَاهِرًا ۝ وَلَا تَسْأَلْنَهُمْ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا ۝

مگر گفتگوی سرسری و سوال مکن
در باب ایشان هیچ کس را از کافران (۲۲).

و مگو هیچ چیزی را که من البته خواهم
کرد آن را فردا (۲۳).

مگر مقرون به ذکر مشیت خدا^(۱) و یاد کن
پروردگار خود را و قتیکه فراموش کنی^(۲)
و بگو توقع است که دلالت کند مرا
پروردگار من برای نزدیک تر باعتبار
راستی از آنچه کافران میگویند (۲۴).

و درنگ کردند در غار خود سه صدسال و
افزودند نه سال دیگر (۲۵).

بگو خدا دانا تر است بمقداری که درنگ
کردند او راست علم غیب آسمان
هاوزمین چه قدر بیناست و چه قدر
شنواست نیست ایشانرا بجزوی هیچ
کارسازی و شریک نمی گیرد در حکم خود
هیچکس را (۲۶).

و بخوان آنچه وحی فرستاده شد بسوی تو
از کتاب پروردگار تو هیچ کس تبدیل
کننده نیست حکم های وی را و هرگز نه
یابی بجزوی هیچ پناهی (۲۷).

و بندکن خود را با آنانکه یاد میکنند
پروردگار خود را به صبح و شام
میخواهند رضای او را و باید که درنگزد
چشم های توازی ایشان طلب کنان آرائش

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ۝

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ۚ وَأَذْكُرَنَّ بِكَ إِذَا تَسَبَّحْتَ وَقُلْتَ عَنَى
أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشْدًا ۝

وَلَيْسُوا فِي كُفْرِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تَسَعًا ۝

قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَيْسُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
أَبْصَرِيهِ وَأَسْمِعُ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ قَوْلٍ
وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ۝

وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لِأَهْبِذَ لِكُلِّ مِثْقَالٍ
وَلَنْ يُجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ۝

وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ
وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ
تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا

(۱) یعنی بگو خواهم کرد إن شاء الله تعالی .

(۲) یعنی بازمنتبه شوی .

زندگانی دنیارا و فرمان مبرآن را که غافل ساخته ایم دل او را زیاد خویش و پیروی کرده است خواهش خود را و هست کار او از حد گذشته (۲۸) .

و بگو این سخن راست است آمده از پروردگار شما پس هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود هر آئینه ما مهیا کرده ایم برای ستمگاران آتشی را که درگیرد بایشان سراپرده های آن و اگر فریاد کنند به دادایشان رسیده شود به نوشانیدن آبی مانند مس گداخته بریان کند چهره ها را، آن بدآشامیدنی است و دوزخ بدآرام گاهیست (۲۹) .

هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و کارهای شائسته کردند هر آئینه ماضائع نکنیم مزد کسی که نیکو کرده است کار را (۳۰) .

این جماعت ایشان راست بوستا نهی همیشه ماندن می رود زیر ایشان نهرها زیور داده شوند آنجا دست بندها از زر و می پوشند جامه های سبز از دیبای نازک و دیبای ضخیم تکیه کنان آنجا بر تخت ها این نیک جزاست و بهشت نیکو آرام گاهیست (۳۱) .

و بیان کن برای ایشان داستان دوشخص که دادیم به یکی از ایشان دو بوستان از درختان انگور و گردا گردان پیدا کردیم درختان خرما و پیدا کردیم در میان این بوستانها زراعت را (۳۲) .

هر دو بوستان آوردند میوه های خود و هیچ

قَلْبُهُ عَنِ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ۝

وَقُلِ السَّعْيُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُوسِدْ مِنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِثُّوا نُيَاثِرُهَا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَقًا ۝

إِنَّ الدِّينَ أَمْرٌ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ۝

أُولَئِكَ لَهُمْ حَبْطُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الْعَوَابُ وَحَسَنَتْ مُرْتَقًا ۝

وَأَصْرِبُ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا ۝

كُلَّتَا الْجَنَّتَيْنِ تَاتَا الْأَكْهَابُ وَلَمْ نُظَلِّمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا

خَلَقْنَاهُمْ نَفْرًا ﴿۳۳﴾

کم نه کرد از میوه و جاری ساختیم میان آنها جوی آب (۳۳) .

وَكَانَ لَهُ شِجْرٌ فَعَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفْرًا ﴿۳۴﴾

و بود او را میوه های بسیار پس گفت هم نشین خود را و او گفتگو میکرد بآن هم نشین من بیشترم از تو در مال و غالبترم باعتبار حَسَم (۳۴) .

وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ﴿۳۵﴾

و درآمد به بوستان خود ستم کرده برخویش گفت نمی پندارم که هلاک شود این بوستان هیچ گاه (۳۵) .

وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدَّتْ إِلَىٰ رَبِّي لَأَكِيدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا ﴿۳۶﴾

و گمان ندارم که قیامت متحقق شود و بالفرض اگر باز گردانیده شوم بسوی پروردگار خود هر آینه خواهم یافت باز گشتی بهتر از این بوستانها (۳۶) .

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا ﴿۳۷﴾

گفت او را هم نشین او او گفتگو میکرد باوی آیا کافر شدی بآن خدای که پیدا کرد ترا از خاک باز از نطفه باز ترا مرد ساخت (۳۷) .

لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿۳۸﴾

لیکن من اعتقاد دارم که خدا پروردگار من ست و شریک مقرر نمی کنم با پروردگار خود هیچکس را (۳۸) .

وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا نُفِئُ الْوَالِدَ إِلَىٰ الْمَلَأِ إِنَّ تَرَبَّنَا أَكَلُ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا ﴿۳۹﴾

و چون درآمدی به بوستان خود چرانه گفתי آنچه خدا خواسته است شد نیست، نیست هیچ توانائی مگر بمشیت خدا اگر می بینی مرا کم تر از تو مال و فرزند (۳۹) .

فَقُلْ رَبِّيَ أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلْ عَلَيْهَا حِجَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا ﴿۴۰﴾

پس شاید که پروردگار من بدهد مرا بهتر از بوستان تو و شاید که فرستد بر بوستان تو عذابی از آسمان پس گردد زمین بی گیاه لغزاینده پا (۴۰) .

یاشود آب او فرورفته پس هرگز نه توانی
آن را جُستن (۴۱) .

وبعقوبت احاطه کرده شد میوه های او
پس بامداد کرد می مالید دودست خود را
بحسرت بر آنچه خرج کرد در عمارت آن
و آن بوستان افتاده بر سقفهای خود و می
گفت ای کاش شریک مقرر نمی کردم با
پروردگار خود هیچکس را (۴۲) .

ونه بود او را هیچ جماعتی که یاری
دهندش بجز خدا و نه بود خود پیرومند
(۴۳) .

اینجا ثابت شده که کارسازی برای خدای
حق است وی بهتر است از روی ثواب
دادن و وی بهتر است از روی جزا دادن
(۴۴) .

و بیان کن برای ایشان داستان زندگانی
دنیا که وی مانند آبی ست که فرو فرستاد
یمش از آسمان پس درهم پیچید بسبب
وی رستنی زمین پس شد آخر کار درهم
شکسته می پرانیدش بادهاو هست خدا
بر همه چیز توانا (۴۵) .

مال و فرزندان آرایش زندگانی دنیا است
و حسنات پاینده شایسته بهتراند نزد
پروردگارتو از جهت ثواب و خوب
تراند از جهت امید داشتن (۴۶) .

و آن روز که روان کنیم کوه هارا و بینی
زمین را نمایان و جمع سازیم مردمان
را پس نه گذاریم از ایشان هیچ کس را
(۴۷) .

أَوْ يُصِيبُ مَاؤُهُمْ غَوْرًا فَلَنْ يَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا ۝

وَأَحِيطَ بِشَمْرِهِ فَاصْبِرْ يَقْرَأُ كَتْمًا عَلَى مَا أَتَّفَقَ فِيهَا
وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي
لَمْ أَشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا ۝

وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ
وَمَا كَانَ مُنْتَصِرًا ۝

هَذَا لِكِ الْوَلَايَةِ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا
وَخَيْرٌ عُقْبًا ۝

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا آتَيْنَاهُ
مِنَ السَّمَاءِ فَآخَذَ بِطَرَفِهَا بِأَنَّهُ الْأَرْضُ فَاصْبِرْ
هَيْمًا تَنْزِيلُ الرِّيحِ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
مُقْتَدِرًا ۝

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الدُّنْيَا وَالْبَقِيَّةُ
الْصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ۝

وَيَوْمَ نُسِفُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَنَرْنَاهُمْ
فَلَمْ نَعَادِرْهُمْ أَحَدًا ۝

وروبرو آورده شوند پیش پروردگار
توصف کشیده گوئیم هر آئینه آمدید پیش
ما چنانکه آفریده بودیم شمارا اول بار بلکه
می پنداشتید که نه خواهیم ساخت برای
شما وعده گاهی (۴۸) .

ودر میان نهاده شود نامه اعمال پس به
بینی گناه گاران را ترسان از آنچه در آن
ست و می گویند ای وای بر ما چه حال
است این نامه رانمی گذارد هیچ معصیت
خورد را و نه بزرگ را مگر احاطه کرده است
آن را و بیان هر چه کرده بودند حاضر
و ستم نکند پروردگارتو بر هیچکس (۴۹) .

و یاد کن چون گفتیم به فرشتگان سجده
کنید آدم را پس سجده کردند مگر ابلیس
بود از جن پس بیرون شد از فرمان
پروردگار خود ای مردمان آیا دوست می
گیرید او را و فرزندان او را بجز من و ایشان
شمارا دشمن اند، شیطان بدعوض ست
ستمگاران را (۵۰) .

حاضر نکرده بودم ایشانرا وقت آفریدن
آسمان ها و زمین و نه وقت آفریدن
خود ایشان و نیستم مددگار گیرنده
گمراهان را (۵۱) .

وروزی که گوید خدای تعالی ای مشرکان
ندا کنید شریکان مرا که گمان می نمودید
پس ندا کنند آن جماعت را و آن جماعت
قبول نکنند ندای ایشان را و ساختیم
در میان ایشان مهلکه (۵۲) .

وَعَرْضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَافًا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ
أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا ۝۶

وَوَضَعَ الْكُتُبَ فَتَرَىٰ الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ
مِمَّا فِيهَا وَيَقُولُونَ لَوْلَا يَأْتِينَا مَالٌ هَذَا الْكِتَابِ
لَا يَأْتِي إِلَّا صَغِيرَةً وَلَا كَثِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا
مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظُنُّوكَ أَحَدًا ۝۷

وَأَذَقْنَا لِلْمَلِكَةِ اسْحَابُهَا الْإِذَامَ فَسَجَدُوا
لِآلِ إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ
أَفَتَعْبُدُونَ وَنَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أُولِيَاءَ مِنْ دُونِي وَمَنْ
لَكُمْ عِدَّةٌ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ۝۸

مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ
أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُمْ مُنْجِدَ الْمُضِلِّينَ عَصُدًا ۝۹

وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ
فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا ۝۱۰

(۱) و به بیند گناهگاران آتش را و بفهمند که ایشان افتاد گانند دروی ونه یابند از آن جای باز گشتن (۵۳) .

وهر آئینه گوناگون بیان کردیم درین قرآن برای مردمان هر نوع داستان وهست آدمی بیشتر از همه چیز در خصومت (۵۴) .

و باز نداشت مردمان را از آنکه ایمان آرند چون بیامد بایشان هدایت و از آنکه طلب آموزش کنند از پروردگار خود مگر بانتظار آنکه بیاید بایشان روش پیشینیان یا بیاید بایشان عقوبت گوناگون (۵۵) .

و نمی فرستیم پیغمبران را مگر بشارت دهنده و ترساننده و خصومت میکنند کافران به شبهه بیهوده تابلغزانند بسبب آن سخن حق را و به تمسخر گرفتند آیات مرا و چیزی را که بآن ترسانیده شوند (۵۶) .

و کیست ستمگارترا کسی که پند داده شد بآیات پروردگار خویش پس روگردان گشت از آن و فراموش بکرد آنچه پیش فرستاده است دودستِ وی هر آئینه ماساخته ایم بردل های ایشان پردها تا نه فهمند قرآن را و ساختیم در گوشهای ایشان گرانی و اگر بخوانی ایشان را بسوی هدایت راه نه یابند آنگاه هرگز (۵۷) .

و پروردگار تو آمرزنده صاحب رحمت است اگر مواخذه کردی ایشان را بآنچه

وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاعِعُوهَا وَ كَرِهُوا عَهَا مَصْرُفًا ۝

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَتَشْيُ جَدَلًا ۝

وَمَا مَنَعَهُ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا ۝

وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيَأْبَئُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آلِيئَتِي وَمَا أَنْذَرْتُهُمْ إِلَّا

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِالْآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَبِيٌّ مَّا عَلَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا ۝

وَرَبِّكَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ لِيُؤْمِنُوا بِمَا كُتِبُوا

کرده اندبه شتاب فرستادی بدیشان عقوبت را بلکه ایشان را میعادى هست که هرگز نه یابند غیر از آن پناهی (۵۸) .

وآن دهها راهلاک کردیم چون ستم کردند و معین کردیم برای هلاک ایشان میعادى (۵۹) .

و یادکن چون گفت موسی نوجوان خودرا همیشه راه میروم تا آنکه برسم بمحل جمع شدن دودریا یابروم مدت های دراز (۶۰) .

پس چون رسیدند به محل جمع شدن دودریا فراموش کردند ماهی خودرا پس راه خود گرفت در دریا شگافان (۶۱) .

پس چون گذشتند گفت موسی نوجوان خودرا بیار برای ماطعام چاشت مارا هر آینه رنج یافتیم ازین سفر خود (۶۲) .

گفت ایادیدی چون آرام گرفتیم تکیه کرده بان سنگ پس من فراموش کردم ماهی را (یعنی آنجا) و فراموش نساختم مرا از آنکه یادکنم قصه آن مگر شیطان و راه خود گرفت در دریا بنهج عجیبی (۶۳) .

گفت موسی این بود آنچه می جستیم پس باز گشتند بر نشان اقدام خود جستجو کنان (۶۴) .

پس یافتند بنده ای را از بندگان ما که دادیم اورا رحمتی از نزد خود و آموختیم اورا از نزد خود علمی^(۱) (۶۵) .

گفت اورا موسی آیا پیروی توکنم به شرط

لَعَلَّ لَهُمُ الْعَذَابَ لِيْلَهُمْ مَوْعِدًا لَّنْ يَّجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْجِدًا ﴿٥٨﴾

وَبِذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥٩﴾

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنِّي عُثِقْتُ مِنَ الْبَحْرِ فَأَتَى الْوَادِئَ الْوَعْدِ فَجَاءَهُ الْبَحْرُ بِمُجْمَمٍ ﴿٦٠﴾

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَبَيْسًا حَوَّطَهُمَا فَاغْتَذَى سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ﴿٦١﴾

فَلَمَّا جَاؤَا قَالِ لِقَوْمِهِ إِنَّا عَذَّبْنَا الْقَوْمَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا بِذُنُوبِهِمْ فَأَتَى السُّيُوفَ وَجَاءَهُمُ الْبَحْرُ بِمُجْمَمٍ ﴿٦٢﴾

قَالَ آدِيْتٌ إِذْ أَوْتِيَ آلَ الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْكُوفَ وَمَا أَتَسْبِينُهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكَرُهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَجَبًا ﴿٦٣﴾

قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِيْهِ فَاذْرَأْ عَلَى الْآيَاتِهِمَا قَصَصًا ﴿٦٤﴾

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ حِمْلًا مِنْ عَيْنِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا ﴿٦٥﴾

قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ آتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي

آنکه بیاموزانی مرا از آنچه آموخته شدی
از راه یابی (۶۶) .

گفت هر آئینه تونه توانی بامن شکیبائی
کردن (۶۷) .

و چگونه شکیبائی کنی بر چیزی که
درنگرفته ای آنرا از روی دانش (۶۸) .

گفت خواهی یافت مرا شکیبیا اگر
خدا خواسته است و خلاف نکنم باتو
در هیچ فرمانی (۶۹) .

گفت پس اگر پیروی من می کنی پس
سوال مکن از من از هیچ چیز تا آنکه خود
آغازم برای توا ز حال آن بیانی (۷۰) .

پس راه رفتند تا وقتی که چون سوار
شدند بر کشتی خضر شکافت آنرا گفت
موسیٰ آیا شکافتی کشتی را تا غرق کنی
اهل آن را هر آئینه آوردی چیزی عظیم را
(۷۱) .

گفت آیانه گفته بودم که تون توانی بامن
شکیبائی کردن (۷۲) .

گفت موسیٰ مواخذه مکن مرا بآنچه
فراموش کردم و بر سر من مینداز در مقدمه
من سختی را (۷۳) .

پس راه رفتند تا وقتی که برخوردارند با
نوجوانی پس خضر بکشت او را گفت
موسیٰ آیا کشتی نفس پاک را بغیر قصاص
نفسی هر آئینه آوردی چیزی ناپسندیده را
(۷۴) .

مِنَّا عَلِمْتَ رُشْدًا ۞

قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ۞

وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا ۞

قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَّلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا ۞

قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ
لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ۞

فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَنَا
لِنُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا ۞

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ۞

قَالَ لَا تَأْخُذْ بِنِهَايَتِي وَّلَا تُرهِقْنِي مِنْ أَمْرِي
عَجْرًا ۞

فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَلْقَا عُلْمًا فَتَقَلَّهُ قَالَ اقْتُلْت
نَفْسًا كَيْفًا بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا ثَمَرًا ۞

گفت آیا نه گفته بودم باتو که هرآئینه
تو نتوانی بامن شکیبائی کردن (٧٥) .

گفت موسیٰ اگر برسوم ترا از چیزی بعد
ازین پس صحبت مکن بامن هرآئینه
رسیدی از جانب من بعد عذر (٧٦) .

پس راه رفتند تا وقتیکه آمدند باهل دهی
طعام طلب کردند از اهل آن دیهی پس
قبول نمودند اهل دیه که مهمانی کنند
ایشان را پس یافتند در آنجا دیواری که
میخواست بیفتد پس راست ساخت آنرا
گفت موسیٰ اگر میخواستی هرآئینه می
گرفتی بر تعمیر این دیوار مزدی (٧٧) .

گفت اینست جدائی در میان من و تو
خبر خواهم داد ترا بآنچه نتوانستی بران
شکیبائی کردن (٧٨) .

اما کشتی پس بود از آن درویشان چند که
کار می کردند در دریا پس خواستم که
معیوب کنم آنرا بود پیش روی ایشان
یادشاهی که می گرفت هر کشتی درست
را به زبردستی (٧٩) .

واما آن نوجوان پس بودند پدر و ما در
وی مسلمان پس ترسیدیم از آن که غالب
آید برایشان در سرکشی و کفر (٨٠) .

پس خواستیم که عوض هدایشان را
پروردگاریشان بهتر از وی از روی
پاکیزگی و نزدیک ترا ز جهت شفقت (٨١) .

واما آن دیوار پس بود از دونوجوان یتیم
در شهر و بود زیر آن گنجی از ایشان و بود
پدرایشان نیکوکار پس خواست پروردگار

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ۝

قَالَ إِنَّ سَأَلْتِكُمْ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَحِّبْنِي فَدَكَّ بَطْنَ
مِنْ لَدُنِّي وَعُذْرًا ۝

فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلُهَا فَأَتَوْا
أَنْ يُصَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ
فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتُ لَفَعَدْتُ عَلَيْهِ أَجْرًا ۝

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأَلْتِكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْطِعْ
عَلَيْهِ صَبْرًا ۝

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْلُكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ
أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَ هُمُ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا ۝

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبُوهُمَا مُؤْمِنًا فَأَخْبَرْنَا بِهِمَا طُغْيَانًا
وَأَقْرَبًا ۝

فَأَرَادْنَا أَنْ يُبَيِّدَ لَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرٌ مِنْهُ زَكَاةٌ وَأَقْرَبُ رَحْمًا ۝

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ
تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا

تو که این نوجوانان برسند نهایت قوت خویش و برآرند گنج خود را از روی مهربانی از پروردگارتو و نکردم آن را از برای خود اینست سر آنچه نتوانستی بر آن شکیبائی کردن (۸۲) .

و سوال می کنند ترا از ذوالقرنین بگو خواهیم خواند بر شما از حال وی خبری (۸۳) .

هر آینه مادسترسی دادیم او را در زمین و دادیم او را از هر چیز وسیله ای (۸۴) .
پس در پی وسیله ای افتاد^(۱) (۸۵) .

تا آنکه رسید بمحل فرورفتن آفتاب دریافت آتراکه فرومی رود در چشمه گل ولای ویافت نزدیک آن چشمه گروهی را گفتیم ای ذوالقرنین اختیار بدست تست یا اینست که عقوبت کنی یا بگیری در میان ایشان معامله نیکو^(۲) (۸۶) .

گفت اما کسیکه ستم کرد پس عذاب خواهیم کرد او را بازگردانیده شود بسوی پروردگار خویش پس عذاب کند او را عذاب سخت (۸۷) .

واما آنکه ایمان آورد و کارشائسته کرد پس او راست پاداش نیکو و خواهیم گفت در باب او از مقدمه خویش سخن آسانی (۸۸) .

باز در پی وسیله ای افتاد (۸۹) .

أَشَدُّ هُمْ وَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ وَمَا فَعَلْتَهُ
عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ۝

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ۝

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ۝

فَاتَّبَعَهُ سَبَبًا ۝

حَتَّىٰ إِذَا لَمَّ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَرْبُوعًا فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ
وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّا كُنَّا
نُعَذِّبُكَ وَإِنَّا كُنَّا نَجْعِدُ فِيهِمْ حُسْنًا ۝

قَالَ إِنَّمَا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ
عَذَابًا نَّكَرًا ۝

وَأَتَيْنَا مِنَ الْأَمْنِ وَحَمِلَ صَالِحًا قَلْبَهُ حِزَابًا الْحَمْدِ ۚ وَسَتَقُولُ لَهُ
مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ۝

ثُمَّ أَتَيْنَاهُمْ سَبَبًا ۝

(۱) یعنی بحسب نظر مردمان .

(۲) مترجم گوید و این کنایت است از قدرتِ او برین دوکار .

حَقِّي إِذْ أَبْلَمْتَ مَطْلَمَةَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُمُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ يَجْعَلْ
لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سُورًا ﴿۱۰۱﴾

كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿۱۰۱﴾

لَمَّا تَبَيَّنَ سَبِيًّا ﴿۱۰۲﴾

حَقِّي إِذْ أَبْلَمْتَ بَيْنَ السَّكَدَيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهَا قَوْمًا لَيْكَادُونَ
يَقْفَهُونَ قَوْلًا ﴿۱۰۲﴾

قَالُوا إِذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي
الْأَرْضِ فَهَلْ جَعَلُكَ خَرَجًا عَلَّ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَنَا
وَبَيْنَهُمْ سَبْطًا ﴿۱۰۳﴾

قَالَ مَا مَلَكَتْ فِيهِ رِيحٌ حَرِيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ
وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿۱۰۳﴾

أَثُوْنِي زُبُرَ الْعَبِيدِ حَقِّي إِذَا سَأَوِي بَيْنَ الصَّفْرَيْنِ قَالَ انْفُخُوا
حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَثُوْنِي أَفْرِغْ عَلَيْهِ قَطْرًا ﴿۱۰۴﴾

فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿۱۰۴﴾

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ
وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿۱۰۵﴾

تا وقتی که چون رسید بمحل برآمدن آفتاب یافت که آن برمی آید برگروهی که نساخته ایم برای ایشان این طرف از آفتاب هیچ پرده (۹۰) .

چنین بود قصه وهر آئینه در گرفته ایم بآنچه نزدیک وی بود از روی خبرداری (۹۱) . باز در پی وسیله ای افتاد (۹۲) .

تا وقتی که چون رسید در میان سَدّین یافت این جانب سَدّین گروهی را که نزدیک نیستند از آنکه بفهمند سخنی (۹۳) .

گفتند این گروه ای ذوالقرنین هر آئینه یاجوج و ماجوج فساد کنند گانند در زمین پس آیا مقرر کنیم برای توباجی بشرط آنکه بسازی در میان ما و ایشان سَدّی (۹۴) .

گفت آنچه دسترسی داده است مرا در آن پروردگار من بهتر است پس مدد کنید مرا بزور بازو تابسامز میان شما و ایشان حجابی محکم (۹۵) .

بیارید پیش من پاره های آهن تا وقتی که چون برابر ساخت مابین آن دو کوه گفت آتش بدمید تا آنکه چون آتش ساخت آن آهن را گفت بیارید پیش من تابریزم بالای این روئین گذاخته را (۹۶) .

پس نتوانستند یاجوج ماجوج که بالاروند بر آن و نتوانستند او را سوراخ کردن (۹۷) .

گفت این صنعت نعمتی ست از پروردگار من پس چون بیاید وعده پروردگار

من^(۱) کند آنرا هموار و هست و عده
پروردگار من راست (۹۸) .

و بگذاریم بعضی ایشان را آن روز که درهم
آمیزند در بعضی دیگر و دمیده شود در صورت
پس بهم آریم ایشان را بهم آوردن (۹۹) .

و روبرو آریم دوزخ را آن روز پیش کافران
و روبرو آوردن (۱۰۰) .

آنانکه بود چشم های ایشان در پرده
از یاد من و نمی توانستند سخن شنیدن
(۱۰۱) .

(یعنی از شدت بغض) آیا پنداشتند کافران
که دوست گرفتن ایشان بند گان مرا
بجز من موجب عقوبت نباشد هر آینه ما
آماده ساختیم دوزخ را برای کافران جای
فرود آمدن (۱۰۲) .

بگو آیا خبر دهیم شما را بآنانکه زیانکار
ترین مردم اند از روی عمل (۱۰۳) .

این جماعت آنانند که گم شد سعی ایشان
در زندگانی دنیا و ایشان گمان می کنند که
نیکوکاری می کنند در عمل (۱۰۴) .

این جماعت آنانند که کافر شدند بآیات
پروردگار خویش و بملاقات او پس نابود
شد اعمال ایشان پس برپانخواهیم
ساخت برای ایشان روز قیامت هیچ
وزنی^(۲) (۱۰۵) .

وَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَوْمِئِذٍ فِي بَعْضٍ وَنُفِعَ فِي الضُّرِّ
فَجَعَلْنَاهُمْ جُجُجًا ۝۹۸

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا ۝۱۰۰

لَا الَّذِينَ كَانَتْ آيَاتُهُمْ فِي عِظَامِهِمْ يَدْعُونَ بِهَا
لَا يُسْمِعُونَ سَمْعًا ۝۱۰۱

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِن
دُونِ أَوْلِيَاءِ إِنَّا أَعْتَدْنَا لَهُمُ الْعَذَابَ لَوْلَا ۝۱۰۲

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ۝۱۰۳

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ
أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ۝۱۰۴

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَاءِهِ فَحَبَطَتْ
أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا ۝۱۰۵

(۱) یعنی نزدیک شود قیامت .

(۲) مترجم گوید و این کنایت ست از خواری و بی قدری .

جزای ایشان دوزخ باشد بسبب آنکه کافر شدند و گرفتند آیات مرا و پیغامبران مرا به تمسخر (۱۰۶) .

هرآئینه آنانکه ایمان آوردند و کارهای شائسته کردند باشد ایشان را بوستا نهی بهشت جای مهمانی (۱۰۷) .

آنجا جاویدان باشند نه طلبند از آنجا بازگشتن (۱۰۸) .

بگو اگر باشد دریا سیاهی برای نوشتن سخنان پروردگار من البته تمام شود دریا پیش از آنکه با آخرسد سخنان پروردگار من اگرچه بیاریم مانند آن دریادریائی دیگر بطریق مدد (۱۰۹) .

بگو جزاین نیست که من آدمی ام مانند شما و حی فرستاده می شود بسوی من که معبود شما همان معبود یکتاست پس هرکه توقع دارد ملاقات پروردگار خود را باید که بکند کار پسندیده و شریک نیارد در عبادت پروردگار خویش هیچ کس را (۱۱۰) .

سوره مریم مکی است و آن نود و هشت آیت و شش رکوع است

بنام خدای بخشاینده مهربان .

كَهَيْعَصَ (۱) .

این است بیان بخشایش پروردگارتو بر بنده خود زکریا (۲) .

چون ندا کرد پروردگار خود را (ندای) پنهان (۳) .

گفت ای پروردگار من هرآئینه سست

ذَلِكَ جَزَاءُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَأَخَذُوا بِالَّذِي وَّرِثُوا ۝۱۰۶

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ۝۱۰۷

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَدْخُلُونَهَا إِلَّا مَن يَخْلُفُهُمْ ۝۱۰۸

قُلْ لَوْ كَانَ الْعِلْمُ عِنْدَ الرَّبِّ لَوَجَدَ الرَّبُّ قَوْمًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَآتَىٰهُم مِّنَ الْجَنَّةِ مِمَّا يَخْتَارُونَ ۝۱۰۹

قُلْ إِنَّمَا أَدَّبْتُ بِكُمْ تَوْحِيًّا إِنَّمَا يَهْتَكِرُ الْغَافِلِينَ ۝۱۱۰



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝

كَهَيْعَصَ ①

ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ②

إِذْ نَادَى رَبَّهُ يَدَّأْءُ حَيْثِيًّا ③

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ